امام شهید

مؤسسه فرهنگی هنری مصباح الهدی

راهبردهای محتوایی کنشگری

کتاب اول؛ امید بخشی و آرامش بخشی



امام شهید

راهبردهای محتوایی کنشگری

کتاب اول؛ امید بخشی و آرامش بخشی

اسفند ۱۴۰۴

تولید شده در کارگروه تبلیغ تخصصی
موسسه فقهی تربیتی مصباح الهدی

کانال ایتا موسسه فقهی تربیتی مصباح الهدی:

WWW.EITAA.COM/FEGHHE_TARBIAT_MESBAH

کانال ایتا کارگروه تخصصی تبلیغ موسسه «رادیو تربیت»:

WWW.EITAA.COM/RADIOTARBIATT

فهرست

مقدمه ۱

راهبردِ اول؛ امید بخشی و آرامش بخشی ۲

توجه ویژهٔ اهل بیت و امام زمان به کشور و مردم ایران ۲

نامهٔ امام عصر (عج) به تمام شیعیان تاریخ ۲

داستان رُمَیله و ارادت امیرالمومنین به شیعیان ۲

داستان میرزای نائینی و شیعه خانهٔ اهل بیت ۳

داستان شهید برونسی در دفاع مقدس ۴

داستان شهید کرکی و عنایت حضرت زهرا(س) در جنگ ۳۳ روزه ۵

حمله لشکر ۶۰ هزار نفره عبیداء به ایران و قتل عام مردم ۶

داستان عنایت امام عصر (عج) در دفاع مقدس ۸

شباهت بسیارِ امروز به زمان ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۹

درخشش شهید امام خامنه ای (ره) بعد از رحلت حضرت امام خمینی (ره) ۹

حوادث بزرگ زمینه اتفاقات بزرگ ۱۱

سختی های بزرگ تر لازمه آرمان بزرگ تر ۱۱

سختی های بیشتر؛ نشانهٔ نزدیک شدن به قله ۱۲

حقیقت آیهٔ نسخ ۱۴

رضایت رهبر شهید از ملّت ایران ۱۴

حوادث مشابه در تاریخ ۱۷

جنگ اُحد ۱۷

جنگ بدر ۱۹
وقایع عاشوراو کار حماسی حضرت زینب و امام سجاد (علیهما السلام) بعد از آن همه مصیبت ۲۰
اتفاقات اوایل انقلاب و دهه ۶۰ و دفاع مقدس ۲۱
رحلت حضرت امام (ره) ۲۲
شهادت سید حسن نصر الله (ره) ۲۳
معنویات ۲۴
جایگاه ویژهٔ دعا در امیدبخشی ۲۴
ذکر؛ زمینه‌ساز آرامش و امید ۲۶
حکایت شب اول شعبان در مفاتیح ۲۸
ادعیه و اذکار خاص و معتبر ۳۱
تعقیبات نماز، مناسبِ شرایط جنگی ۳۱
دعایی برای حفظ (توصیه آیت‌الله شیخ جعفر ناصری) ۳۲
ذکرِ در امان ماندن از موشک‌باران ۳۳
دعا برای رفع گرفتاری ۳۳
سنن الهی ۳۴
پیروزی نهایی با جبهه حق ۳۴
همراهی خدا با اهل حق، یاری و نصرت او ۳۶
بیانات شهید امام خامنه ای پیرامون امیدآفرینی ۳۷
امید؛ عامل اصلی پیروزی ۳۸
امیدآفرینی در کنار بیان ضعف‌ها ۳۸
امید؛ مهم‌ترین ابزار پیشرفت ۳۹
امیدآفرینی؛ شاخص ایران دوستی ۳۹

پر اُمید بودن منتظران ۴۰
بزرگ نکردن ضعف‌ها و کاستی‌ها ۴۰
ایمان به قدرت خداوند متعال و تکیه بر او ۴۱
نمونه از قدرت نمایی خداوند ۴۲
داستان نمرود ۴۲
داستان نمرود و حضرت ابراهیم(ع) ۴۳
داستان فرعون ۴۶
داستان طالوت و جالوت ۴۶
داستان طوفان شن ۴۹

مقدمه

در ابتدا، شهادت نائب بر حق امام عصر (عج) و امام و رهبرمان، حضرت آیت‌الله‌العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای، سرداران مقاومت، مردم و کودکان بی‌گناه را به تمام مسلمانان و پیروان حق و حقیقت تسلیت عرض می‌کنیم. امید است که بتوانیم مسیر پربرکتی که توسط حضرت امام خمینی (ره) پایه‌گذاری شد را با تمام توان ادامه دهیم و زمینه‌ساز ظهور حضرت ولی‌عصر (عج) شویم.

بسته محتوایی پیش رو، حاصل ساعت‌ها گفتگو و همفکری طلاب مؤسسه فقهی تربیتی مصباح‌الهدی است که در قالب محتوا و جهت استفاده تمام کنشگران فرهنگی، اعم از مبلغان، سخنرانان، مداحان، مربیان، فعالان فضای مجازی، معلمان و مدیران مدارس و تمام مردم شریف ایران طراحی و تولید شده است. تمام این محتوا در قالب متن و بخشی از آن به صورت کلیپ‌های تصویری کوتاه در کانال رسمی مؤسسه انتشار یافته است.

محتوای ارائه شده با توجه به شرایط سخت روزهای جنگ و نیاز فوری جبهه ایمانی به محتوای تبیینی و همچنین محدودیت‌های اینترنتی، در فرصت مناسب دیگری قابلیت تکمیل و تفصیل بیشتری دارد. استناددهی و ذکر منابع نیز در این جزوه به صورت مختصر ذکر شده است و محققین محترم می‌توانند در تدقیق و استناددهی کامل‌تر متون پیش رو تلاش کرده و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند.

راهبرد اول؛ امید بخشی و آرامش بخشی

توجه ویژهٔ اهل بیت و امام زمان به کشور و مردم ایران

نامهٔ امام عصر (عج) به تمام شیعیان تاریخ

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»؛ همانا، ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم، چه، در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌آید و دشمنان شما را ریشه‌کن کرده و از بین می‌برند.[۱]

داستان رُمَیله و ارادت امیرالمومنین به شیعیان

شخصی به نام «رُمَیْلَه» از خواص شیعیان حضرت امیرمؤمنان (ع) می‌گوید: مریضی سختی گرفتم تا این‌که روز جمعه کمی احساس بهبودی کردم و با خود گفتم که بافضیلت‌تر از این نیست که در نماز امیرمؤمنان (ع) شرکت کنم. وقتی حضرت بالای منبر رفت، مریضی من عود کرد. پس از منبر، هنگامی که حضرت وارد قصر شد، با ایشان همراه شدم. حضرت رو به من کرد و فرمود: «رُمَیْلَه، درهم می‌پیچیدی و به‌هم‌ریخته بودی؟» من هم قصّه را به حضرت گفتم. حضرت فرمودند: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لاَ مُؤْمِنَةٍ يَمْرَضُ إِلاَّ مَرِضْنَا لِمَرَضِهِ وَ لاَ حَزِنَ إِلاَّ حَزِنَّا لِحَزَنِهِ وَ لاَ دَعَا إِلاَّ أَمَّنَّا لِدُعَائِهِ

۱. الاحتجاج علی اهل اللجاج(للطبرسی)، ج۲، ص ۴۹۷.

وَ لاَ سَكَتَ إِلاَّ دَعَوْنَا لَهُ وَ لاَ مُؤْمِنٌ وَ لاَ مُؤْمِنَةٌ فِي اَلْمَشَارِقِ وَ اَلْمَغَارِبِ إِلاَّ وَ نَحْنُ مَعَهُ»؛ هیچ مرد و زن مؤمنی مریض نمی‌شود مگر این‌که ما به خاطر بیماری او مریض می‌شویم، و غمگین نمی‌شوند مگر این‌که ما به خاطر غم او غمگین می‌شویم، و دعا نمی‌کند مگر این‌که برای دعایش آمین می‌گوییم، و سکوت نمی‌کند مگر این‌که برای او دعا می‌کنیم؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی در شرق و غرب عالم نیست مگر این‌که ما با او هستیم.[۲]

داستان میرزای نائینی و شیعه خانهٔ اهل بیت

در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیسی و روسی، زمانی که حملات و هجوم‌ها به ملت شیعه اوج گرفته بود، مرحوم آیت‌الله العظمی نائینی بسیار پریشان و نگران بودند که این وضعیت به کجا خواهد انجامید و مبادا این کشور که محب و دوستدار امام زمان (عج) است، از بین رفته و سقوط کند.

در همین حال، شبی به امام عصر (عج) متوسل شدند و در حال توسل، گریه و ناراحتی، در عالم رؤیا صحنه‌ای را مشاهده کردند: دیواری به شکل نقشه ایران وجود داشت که دچار شکستگی شده، خم شده و در حال افتادن بود. زیر این دیوار، تعدادی زن و بچه نشسته بودند و دیوار در حال خراب شدن روی سر آن‌ها بود.

مرحوم نائینی با دیدن این صحنه به قدری نگران شدند که فریاد زدند و گفتند: «خدایا! این وضع به کجا خواهد انجامید؟»

۲. این مضمون در کتب متعددی مانند بحارالانوار، ج۲۶، ص۱۵۴ و بصائر الدرجات، ج۱، ص۲۵۹ نقل شده است.

در این حال دیدند که حضرت ولی‌عصر (عج) تشریف آوردند و دست مبارکشان را به سمت دیواری که خم شده و در حال افتادن بود، گرفتند. ایشان دیوار را بلند کرده و آن را سر جایش قرار دادند و فرمودند: «اینجا شیعه‌ی خانه‌ی ماست؛ می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند. ما نگهش می‌داریم.»[۳]

داستان شهید برونسی در دفاع مقدس

هم‌رزمان شهید تعریف می‌کنند که در شب یکی از عملیات‌ها، در اثر آتش سنگین دشمن، نیروهای خودی زمین‌گیر می‌شوند. پس از فروکش شدن رگبار نیروهای عراقی، او پس از لحظه‌ای راز و نیاز و توسل به حضرت زهرا (س)، به معاونش می‌گوید که چهار یا پنج آر.پی.جی‌زن بردارد و بیست و پنج قدم به سمت راست برود و بعد چهل قدم هم به سمت جلو برود و شلیک کند. فردای آن روز و با روشن شدن هوا، رزمندگان متوجه می‌شوند که شب قبل در میدان مین حرکت کرده‌اند، بدون اینکه به هیچ‌کدام از آن‌ها آسیبی برسد. شهید عبدالحسین که فرماندهی آن‌ها را بر عهده داشته، توسل به حضرت زهرا (س) را راز محافظت از نیروها عنوان می‌کند.[٤]

۳. میر مهر، مسعود پورسید آقایی.

٤. داستان کامل در کتاب خاک های نرم کوشک ص ۱۰۱ آمده است.

داستان شهید کرکی و عنایت حضرت زهرا (س) در جنگ ۳۳ روزه

در شب جمعه‌ای در طول جنگ سی‌وسه‌روزه، پس از نماز مغرب و عشاء، قصد استراحت داشتم. تکیه داده بودم که به خواب رفتم. در خواب، حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) را در یک اتاق دیدم. من روی حصیری نشسته و تکیه داده بودم. حالت مکاشفه داشتم و نمی‌دانستم در خوابم یا بیدارم.

رو به حضرت زهرا (س) کردم و گفتم: «ما در وضعیت بسیار بدی هستیم؛ جنگ است، بحران است و شرایط بسیار سخت است.» ایشان پاسخ دادند: «من همیشه برای شما دعا می‌کنم و شما را ترک نکرده‌ام.» به ایشان عرض کردم: «این فرمایش شما عمومیت دارد و برای همه مسلمانان و شیعیان دعا می‌کنید. آیا امکان دارد مستقیماً کاری برای ما انجام دهید؟» اما ایشان با کلمات زیبا، همان دعاهای عمومی را تکرار کردند و تأکید نمودند که برای همه دعا می‌کنند و برای ما نیز دعا خواهند کرد.

سپس رو به حضرت زینب (س) که در گوشه‌ای نشسته بودند، کردم و همان تقاضا را از ایشان نمودم. ایشان اشاره کردند: «نه! از مادرم بخواهید...» من شنیده بودم که علما می‌گویند در زمان حرج (سختی شدید)، باید استغاثه زیادی به حضرت زینب (س) داشت. اما حضرت زینب (س) نیز مرا به مادرشان حواله دادند و اشاره کردند که از مادرم بخواهم.

دوباره رو به حضرت زهرا (س) کردم و گفتم: «شما از سلاله نور هستید و مقامی والا دارید و خداوند حقیقت هستی را به شما

نشان داده است. ما در حد بضاعت خودمان، کاری انجام می‌دهیم. روزهای گذشته جنگ بوده، مردم خسته شده‌اند و... کاری بکنید علیه ارتش، به‌ویژه نیروی هوایی ارتش اسرائیل».

حضرت زهرا (س) فرمودند: «باشد، به مجاهدین بگویید که من حتماً برایشان کاری خواهم کرد.» سپس دستمالی از داخل عبایشان خارج کردند، در هوا چرخاندند و یک «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتند و دوباره آن را به داخل عبا برگرداندند.

در همین لحظه از خواب پریدم و از حالت مکاشفه خارج شدم، در حالی که چشمانم اشکبار بود. به اتاق کار رفتم و دوستی را دیدم و خواب را برایش تعریف کردم.

حدود یک ساعت بعد، تلفن زنگ خورد. آن برادرمان پاسخ داد و شروع به تکبیر گفتن کرد و به من گفت: «خوابت تعبیر شد؛ یک بالگرد سیکورسکی صهیونیست‌ها نابود شده است.»[۵]

حمله لشکر ۶۰ هزار نفره عبیداء به ایران و قتل عام مردم

آیت‌الله سید محسن خرازی در صفحات ۱۰ و ۱۱ کتاب «روزنه‌هایی از عالم غیب» می‌نویسد:

داستانی از مرحوم آقای مجد، پدر شیخ مرتضی زاهد (از علمای بزرگ تهران)، نقل شده است که ایشان می‌فرمایند در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، یکی از اشرار به نام «عبیداء» با ۶۰ هزار

۵. نقل خاطره توسط خود شهید که فیلم آن نیز در فضای مجازی موجود است.

نفر نیروی نظامی دست به قتل عام عمومی زد و قصد داشت ایران را تصرف کند. شبی مرحوم وقایع‌نگار پیشخدمت خود را نزد من فرستاد که با عجله نزد ایشان بروم. من رفتم و دیدم نزد ایشان چند نامه باز شده و ایشان مدام روی زانوی خود می‌زنند و گریه می‌کنند.

مرحوم وقایع‌نگار که در آن زمان پیرمردی بودند، صدا بلند کردند و گفتند: «از تبریز برای من نامه نوشتند که عبیداء سر کوچه‌ها راه‌بندان کرده و مردم میاندوآب را قتل عام کرده و قصد دارد تهران را تصرف کند. جنایات این‌ها زیاد است و به هیچ کسی رحم نمی‌کنند تا جایی که بچه‌های کوچک را به هوا پرتاب می‌کنند و با شمشیر به دو نیم تقسیم می‌کنند. عبیداء با اطمینان گفته است من روز جمعه وارد تهران می‌شوم و حکومت خودم را تشکیل می‌دهم. تکلیف ما چیست؟ چه کار باید بکنیم؟»

گفتم: «جواب شما دو کلمه است: آیا شما به امام زمان اعتقاد دارید یا نه؟»

پاسخ دادم: «لعنت خدا بر منکر امام زمان.»

ایشان گفتند: «پس خاطرت جمع باشد که آقا خودش اسلام و دین را حفظ می‌کند، زیرا او در همه عالم امکان تصرف دارد.» از ایشان سؤال کردم: «شما با این حرف شب را با اطمینان خاطر می‌خوابی؟» گفت: «بله. کسی که چنین صاحب و حافظی داشته باشد، چرا آسوده خاطر نخوابد؟»

بعد از آن شب، سپاهی سه‌هزار نفره به سمت عبیداء حرکت کردند و یک هفته جنگ بیشتر طول نکشید که خبر فرار کردن عبیداء رسید.

مرحوم وقایع‌نگار کسی را نزد من فرستاد که بروم پیش ایشان. رفتم و دیدم جمعی از مسئولین دولتی نزد ایشان هستند. یک نفر که شخص خوش‌رو و خوش‌اندامی بود و لباس نظامی با درجات مختلف بر تن داشت را دیدم. مرحوم وقایع‌نگار به این شخص گفتند که خودت داستان جنگ، فتح، و فرار عبیداء را تعریف کن. آنجا متوجه شدم که این شخص از سربازان لشکر عبیداء بوده است. این فرد تعریف کرد: «وقتی شیپور جنگ زده شد و دیدم سپاهی سه‌هزار نفره از لشکر ایمان در مقابل سپاه ما که ۶۰ هزار نفر بود دارند می‌آیند، گفتیم همهٔ آن‌ها را می‌کشیم و قتل عام می‌کنیم. با یک حمله کار همه‌شان را می‌سازیم. اما وسط جنگ ماجرا عوض شد و دیدیم سوار سفیدپوشی در وسط جنگ ایستاده و دارد فرماندهی می‌کند. این شخص به هر طرف اشاره می‌کند نیروهای ما مثل برگ درخت روی زمین می‌ریزند و کشته می‌شوند. دیدیم اگر نیم ساعت دیگر به جنگ ادامه دهیم حتی یک نفر هم از ما باقی نمی‌ماند. اینجا بود که باقیماندهٔ لشکر عبیداء همه پا به فرار گذاشتند. من هم به سمت تهران آمدم و شیعه و پناهنده این دولت شدم.»

داستان عنایت امام عصر (عج) در دفاع مقدس

به شهید بروجردی گفتم: «چطور شد محلی به این خوبی را پیدا کردی؟ الآن چند روز است که هر چه جلسه می‌گذاریم و بحث

می‌کنیم، به جایی نمی‌رسیم.» در حالی که لبخند می‌زد، گفت: «راستش پیدا کردن محل این پایگاه کار من نبود.» بعد، در حالی که با نگاهی عمیق به نقشهٔ بزرگ روی دیوار می‌نگریست، ادامه داد: «شبِ قبل از خواب، توسل جستم به وجود مقدس امام زمان (عج) و گفتم که ما دیگر کاری از دستمان برنمی‌آید و فکرمان به جایی قد نمی‌دهد، خودت کمکم کن.» بعد پلک‌هایم سنگین شد و با خود نذر کردم که اگر این مشکل حل شود، به شکرانهٔ آن نماز امام زمان (عج) بخوانم. بعد خستگی امانم نداد و همان‌جا روی نقشه خوابم برد. تازه خوابیده بودم که دیدم آقایی آمد توی اتاق. خوب، صورتش را به یاد نمی‌آورم ولی انگار مدّت‌ها بود که او را می‌شناختم؛ انگار خیلی وقت بود که با او آشنایی داشتم. آمد و گفت که «اینجا پایگاه بزنید؛ اینجا محل خوبی است» و با دست روی نقشه را نشان داد.[۶]

شباهت بسیارِ امروز به زمان ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

درخشش شهید امام خامنه ای(ره) بعد از رحلت حضرت امام خمینی(ره)

من سال‌ها پیش خدمت ایشان (رهبر شهید انقلاب) عرض کردم: «وقتی امام (خمینی) بودند، ما می‌ترسیدیم تصوّر کنیم

۶. امام زمان(عج) و شهدا، ص ۵۲. همچنین میرمهر، ص ۳۳۲ توسل شهید بروجردی به امام زمان(عج).

زمان انقلاب و کشور را بدون امام. اصلاً تصوّرش را هم نمی‌کردیم. هر وقت به ذهنمان خطور می‌کرد که زمانی امام نباشند و ما باشیم، از تصوّرش هم وحشت داشتیم. تصوّر انقلاب بدون امام را حتی جرئت نمی‌کردیم بکنیم». سادگی کردم و جسارت به خرج دادم و گفتم: «الان هم نگرانیم که بعد از شما انقلاب چه می‌شود؟» گفتند: «همان خدایی که پس از امام، انقلاب را پیش برد، پس از ما هم پیش خواهد برد و بهتر از من را در موقع مناسب، وقتی وقتش برسد، خواهد آورد. این انقلاب دست ماها نیست».

ایشان ادامه دادند: «روزی من با امام راجع به خطرات و تهدیدها صحبت می‌کردم. امام گفتند که در این انقلاب من هم کاره‌ای نیستم، هیچ‌کس کاره‌ای نیست؛ این انقلاب به دست خدا دارد رهبری می‌شود. تا وقتی مردم با خدا باشند، خدا این مردم را وانخواهد گذاشت».

وقتی امام از دنیا رفتند، خیلی‌ها -و خود من نیز- به‌گونه‌ای بودیم که کاملاً دلمان خالی شد و گفتیم انقلاب از دست رفت. گفتیم ممکن است یک حداقلی از مدیریت جمهوری اسلامی باقی بماند و امین‌ترین فرد نیز رهبری باشند؛ ولی واقعیت این است که در ذهن خود من و بسیاری از دوستان این بود که دیگر انقلاب اسلامی با این ظرفیت و پتانسیل عظیم جهانی‌اش تمام شد؛ شاید فتیلهٔ انقلاب اسلامی پایین کشیده شود. البته مدیریت و نظام جمهوری اسلامی حفظ خواهد شد، اما با یک کشش حداقلی انقلابی. تصوّر نمی‌کردیم که انقلاب با همان شور و همان

گستره و با همان شعارها ادامه پیدا کند، عزت بین‌المللی‌اش حفظ شود و جلو برود.[۷]

حوادث بزرگ زمینه اتفاقات بزرگ

سختی‌های بزرگ‌تر لازمه آرمان بزرگ‌تر

وقتی آرمان‌هایمان بلند شد، سختی‌های مسیر و هزینه‌هایی که باید برای رسیدن به آن آرمان بپردازیم نیز بیشتر می‌شود. اگر مطلوب یک کودک رسیدن به یک بستنی باشد، با یک گریه هم می‌تواند آن را به دست آورد؛ ولی وقتی بزرگ‌تر شد و مطلوبش رسیدن به یک دوچرخه یا موتور شد، قاعدتاً باید تلاش بیشتری بکند و هزینهٔ بیشتری بپردازد.

اگر آرمان بلند شد، به اقتضای بلندی آرمان‌ها، راه طولانی‌تر و مشکلات و پیچیدگی‌های راه بیشتر می‌شود و هزینه‌ای هم که باید بدهیم، افزایش می‌یابد.

مصائب و مشکلاتی که سر راه انبیاء و ائمّه آمده، با این نگاه فهمیده می‌شود. تا آرمان‌های آنان را نفهمیم، این حجم از مشکلات، مصائب، ایستادگی و هزینه‌دادن آن‌ها را درک نمی‌کنیم. این استقامت‌ها، تحمل‌ها و ظرفیت‌ها با آرمان‌هاست که فهمیده می‌شود.

آرمان انقلاب اسلامی بسیار بلند است؛ همان آرمان اسلام است، یعنی بصیرت تک‌تک انسان‌هایی که روی زمین نفس

۷. نقل خاطره توسط استاد حسن رحیم پور ازغدی که فیلم آن نیز در فضای مجازی موجود است.

می‌کشند و نفس خواهند کشید. به قول حضرت امام، این آرمان، گسترده شدن پرچم توحید در سراسر عالم است و به قول رهبر شهید، ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی است. حالا برای این آرمان خیلی بزرگ، خیلی باید استقامت، تحمل و ظرفیت داشت.

همهٔ هزینه‌هایی که تا به حال دادیم، از صدها هزار شهید تا شهادت رهبر عزیزمان، همه ارزش رسیدن به این نقطه را دارد. اگر نقطهٔ مطلوب و آرمان نهایی را ببینیم و به سمتش حرکت کنیم، تحمّل همهٔ این رنج‌ها و مصیبت‌ها را داریم و نه تنها ناامید نمی‌شویم، بلکه روزبه‌روز مصمم‌تر می‌شویم و خودمان را برای هر نوع فداکاری و ایثار در این راه آماده می‌کنیم.[۸]

سختی‌های بیشتر؛ نشانهٔ نزدیک شدن به قله

حوادث سخت و دشوار، ما را نقد می‌کنند و ظرفیت وجودی ما را مشخص می‌سازند. گاهی ما فکر می‌کنیم آماده هر سختی و بلایی هستیم، ولی وقتی در دل حادثه قرار می‌گیریم، تازه به ضعف‌های وجودی خودمان پی می‌بریم.

توقّع ما این است که مسیر باید یک‌دست و بدون دست‌انداز باشد تا ما راحت حرکت کنیم؛ به همین دلیل وقتی در سختی‌های غیرمنتظره قرار می‌گیریم، احوالم دگرگون می‌شود و گاهی تا مرز شک به عقایدمان پیش می‌رویم.

۸. برگرفته از سخنان استاد محمدتقی هادی زاده بعد از شهادت اسماعیل هنیئه، یحیی سنوار و سید حسن نصرالله.

اینجا دقیقاً همان نقطه‌ای است که قرار است خودمان را ارزیابی کنیم و بفهمیم که ادعاهایمان راست بوده یا فقط ادعا. خدای متعال نیز در قرآن می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ».

قرار نیست بهشت را مُفت، ارزان و راحت به ما بدهند؛ مسیر پُر و پیچ‌وخم و پُرحادثه است و مجاهدت و صبر نیاز دارد. باید خودمان را برای این مسیر آماده کنیم و ظرفیت وجودی خود را بالا ببریم.

باید از نگاه‌های سطحی، بُریده و محدود دوری کنیم و عمیق، منسجم و جامع نگاه کنیم. برای این مسیر، انبیاء و اوصیاء جان دادند. با شهادت یک نفر قرار نیست مسیر عوض شود؛ حتّی اگر آن یک نفر پیامبر خدا باشد، باید مسیر ایشان را ادامه داد، چون آرمان بسیار بزرگ است. این حوادث طبیعی مسیر هستند و ما نباید خودمان را ببازیم.

باید به این نکته توجه کنیم که جریان حادثه‌ها، زلزله‌ها و مصائبی که در حرکت انسان رخ می‌دهد، جریان ربوبیت حق است؛ تربیت کردن و پرورش دادن پروردگار مهربانی است که رستگاری، رویش و حیات انسان را می‌خواهد. والاّ برای خدا کاری ندارد که درِ بهشتش را باز کند و بی‌شناسنامه و بدون کُد به شما بگوید: «بیا، برو بهشت.»[۹]

۹. برگرفته از سخنان استاد محمدتقی هادی زاده بعد از شهادت اسماعیل هنیئه، یحیی سنوار و سید حسن نصرالله.

حقیقت آیهٔ نسخ

خدای متعال در آیهٔ ۱۰۶ سورهٔ بقره می‌فرماید: «مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ ما هیچ آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم یا از یاد نمی‌بریم، مگر این‌که بهتر از آن یا همانندش را بیاوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر کاری تواناست؟

این بخش دوم آیه بسیار مهم است: خداوند بر هر کاری قادر و تواناست. اگر امروز رهبر عزیزمان را از دست دادیم، بدانیم که خدای او قادر است که مانند او و حتّی بهتر از او را برای ما قرار دهد. دل‌هایمان را آرام کنیم و مطمئن باشیم خدای متعال بهترین سرنوشت را برای ملت امام حسین (ع) رقم می‌زند. پس از رحلت امام خمینی(ره)، خداوند متعال عنایت کرد و دل‌ها را متوجه کسی کرد که بیشترین شباهت را به امام داشت؛ یعنی رهبر شهیدمان.

رضایت رهبر شهید از ملّت ایران

ما در این نکته که قدردان این نعمت باشیم، کوتاهی نکرده بودیم و تا جایی که می‌توانستیم، اقدام کردیم. نمی‌گوییم تمام توانمان، ولی در عین حال سعی‌مان بر این بود که کوتاهی نکرده باشیم. اگر خدای سبحان تقدیرش بر این مسئله (شهادت آقا) قرار گرفته، یقین بدانید، یقین بدانید، یقین بدانید که به دنبال این، گشایش عظیمی است که این، قیمتِ آن گشایش است. قیمتِ آن گشایش عظیم است.

وقتی گشایش می‌خواهد عظیم باشد، قیمتِ سنگینی پیدا می‌کند. لذا اگر دوستان این باور را در وجودشان داشته باشند که فرمانده، امام زمان(عج) است و اگر فرمانده مستقیم‌مان به شهادت رسیده، فرمانده اصلی در کار است و بی‌کس نیستیم؛ امام زمان‌مان غائب نیست که نشسته باشد پشت پرده، ولی قیمت این کار سنگین بوده است.

اگر با این باور حرکت را انجام دهیم و اگر باور به فرماندهی امام زمان(عج) در وجودمان شکل بگیرد و احساس کنیم که امام زمان(عج) بی‌واسطه می‌خواهد فرماندهی کند تا استقرار در جامعه محقق شود، در این صورت دست حضرت را می‌بینیم و احساس فرماندهی حضرت را می‌کنیم. انتقال این مسئله نیز برایمان سخت نمی‌شود، چون یقینی داریم که آرامشی در وجودمان می‌آورد؛ در عین اینکه متألم هستیم، در عین اینکه اذیت و ناراحتیم، ولی مضطرب نیستیم. متألم بودن غیر از مضطرب بودن است. انسان متألم می‌شود، ولی مضطرب نمی‌شود، چون دست یک قدرت قادری را در کار می‌بینند. لذا دشمن باید صلابت و اقتدار را در ما ببینند.

حتماً باید با نگاه فرماندهی امام زمان(عج) در میدان حرکت کنیم و بدانیم که اگر حضرت مستقیماً وارد شوند، آثار بالاتری خواهد داشت. در روایات رجعت آمده است که وقتی انبیاء و اوصیاء یکی‌یکی می‌آیند و شیطان بر آن‌ها غلبه می‌کند و آنان عقب رانده می‌شوند، امیرالمؤمنین(ع) وارد صحنه می‌شود و وقتی حضرت وارد صحنه می‌شود، شیطان زمین می‌خورد؛ یعنی آمدنِ

مستقیم. این را باور کنیم که ما الان فرمانده داریم؛ درست است که یکی از فرماندهان بزرگی که واقعاً تکرار ندارد را از دست دادیم، ولی در عین حال فرمانده اصلی ما برجاست. اگر این باور شکل بگیرد، بسیار متفاوت است با آنجایی که احساس کنیم فرمانده‌مان را از دست دادیم و فرمانده دیگری نداریم و متحیر هستیم که چه کنیم.

این تحیر نباید در ما باشد. همان‌طور که به بچه‌های حزب‌الله این باور را منتقل کردیم که اتکاشان به سید حسن عزیز ماست، این اتکا باعث شد خدای سبحان بخواهد بگوید من بی‌واسطه در کارم؛ لذا او را هم گرفت. این برای این است که توحید را بالاتر ببرد، نه اینکه بخواهد عقابی کند. دست بی‌واسطهٔ خودش را آشکار کند. یقین بدانیم که اینجا نیز به خاطر همین مسئله است.

ذره‌ای نباید این احساس در ما شکل بگیرد که خدای متعال نعمتی از ما گرفته و جایگزین نکرده است. «ما نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا».[۱۰] خدای متعال اگر روزی را از انسان می‌گیرد، بزرگتر از آن یا مثل آن را نصیب انسان می‌کند. همان‌طور که از خود آقا سؤال کردند که بعد از شما چطور می‌شود، ایشان فرموده بودند: «به یقین بدانید که آن موقع بهتر است از قبل.» این یقینِ مردِ الهی است که خدا را در کار می‌بینند. ما هم به مقدار باورمان می‌توانیم روی این نگاه حساب کنیم.

۱۰. بقره: ۱۰۶.

برای من روشن است که خون آقا طهارت عظیم‌تری را در عالم ایجاد می‌کند، آن‌چنان که اجدادشان هرگاه خونشان ریخته می‌شد، گشایش‌های بالاتری ایجاد می‌شد. ما دوران عظیمی را تجربه و دستاورد داریم و این تجربه بی‌سابقه است. نزدیک سی و چند سال تجربه رهبری است که متراکم در کشور ایجاد شده و هر کسی که می‌آید، از صفر نیست. تجربه امام(ره) هست در کلیات و تجربه آقا هست در تحقق جزئیات. لذا این تجربه، سرمایه عظیمی است که با پشتیبانی خدای سبحان، از این رو به آن رو می‌شود و یک تحول عظیم‌تری که «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا»[۱۱].[۱۲]

حوادث مشابه در تاریخ

جنگ اُحد

یکی از حوادث مهم صدر اسلام که عبرت‌های زیادی برای شرایط امروز ما دارد، واقعه جنگ احد است. وقتی خبر دروغین شهادت پیامبر(ص) پخش شد، بعضی از مسلمین ترسیدند و گفتند: «دیگر تمام شد، اگر رهبر ما رفت، کار ما هم تمام است.» لذا پا به فرار گذاشتند و از ایستادگی، مقاومت و مبارزه دست کشیدند.

اما قرآن در آیه ۱۴۴ سوره آل عمران با صدای بلند می‌گوید: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ». یعنی محمد(ص) فقط یک پیامبر است؛

۱۱. انشراح: ۶.

۱۲. بیانات استاد محمدرضا عابدینی بعد از شهادت حضرت آقا با اندکی تصرف.

یعنی ایشان هم مثل تمام پیامبران قبل از خودشان، روزی از این دنیا خواهند رفت. پیام اصلی اینجاست که اسلام دین فرد و شخص نیست. با رفتن یک شخص قرار نیست اصول و اهداف فراموش شود.

اگر ما فکر کنیم که همه‌چیز وابسته به یک نفر است، حتّی اگر آن یک نفر پیامبر باشد، این یعنی ما هنوز رشد اجتماعی نکرده‌ایم. اگر خدای ناکرده پیامبر ما از دنیا برود، وظیفه ما چیست؟ آیا باید دست روی دست بگذاریم و بگوییم حالا چه کار کنیم؟

قرآن می‌گوید: «أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»؛ یعنی اگر او رفت، شما به دوران جهالت خودتان برمی‌گردید و عقب‌گرد می‌کنید؟ «وَمَن يَنقَلِبْ عَلَى عَقِبِهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا»؛ اگر از اسلام دست کشید و به عقب برگشتید، به خدای متعال هیچ ضرری نمی‌رسانید. «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛ ولی کسانی که ایستادگی کنند، این‌ها شاکرند و خدای متعال پاداش این‌ها را خواهد داد.

چقدر شرایط امروز ما با این آیه تطبیق دارد! حالا که رهبر عزیز ما شهید شدند، باید بر سر آرمان‌های ایشان که همان آرمان‌های اسلام است، ایستادگی کنیم و راه و هدف ایشان را ادامه بدهیم. باید راه مبارزه، جهاد و ایستادگی در برابر دشمنان خدا را ادامه بدهیم. خدایی ناکرده مشمول این آیه نشویم که گروهی تا خبر شهادت پیامبر(ص) را شنیدند، از مبارزه، جهاد و ایستادگی در

برابر دشمنان دست کشیدند و مورد توبیخ خدای متعال قرار گرفتند.

جنگ بدر

جنگ بدر یکی از مهم‌ترین نبردهای تاریخ اسلام است که در آن سپاهیان اسلام به رهبری پیامبر اکرم(ص) با سپاه شرک قریش مواجه شدند. این نبرد در ۱۷ رمضان سال دوم هجری در منطقهٔ بدر، نزدیک مدینه، رخ داد.

در این جنگ، سپاه مدینه که اکثراً از کشاورزان و مردم عادی تشکیل شده بود، با تعداد ۳۱۳ نفر مرد، وارد میدان نبرد شد. تجهیزات این سپاه بسیار محدود بود؛ آن‌ها تنها ۷۰ شتر، ۶ زره، ۸ شمشیر و یک یا دو اسب در اختیار داشتند. بسیاری از صحابه با سلاح‌های ابتدایی مانند چوب، بیل و... به میدان جنگ آمدند.

در مقابل، سپاه قریش با نیرویی به مراتب بیشتر و تجهیزات پیشرفته‌تر، وارد نبرد شد. سپاه قریش متشکل از ۹۵۰ نفر نیرو بود که سابقهٔ جنگ و غارت زیادی داشتند. آن‌ها ۷۰۰ شتر، ۱۰۰ اسب و ۶۰۰ زره در اختیار داشتند. این تجهیزات و نیروی انسانی نشان‌دهنده برتری آشکار سپاه قریش نسبت به سپاه اسلام بود.

با وجود این برتری، سپاه اسلام با ایمان، همت و رهبری پیامبر اکرم(ص) توانست در این نبرد پیروز شود. پیروزی در جنگ بدر نشان‌دهندهٔ قدرت الهی و حمایت خداوند از سپاه اسلام بود. این نبرد یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام است و اهمیت آن در تقویت روحیهٔ مسلمانان و گسترش اسلام بسیار زیاد است.

وقایع عاشورا و کار حماسی حضرت زینب و امام سجاد (علیهما السلام) بعد از آن همه مصیبت

رهبر شهیدمان در آخرین سخنانشان فرمودند: «مثلی لایباع مثل یزید». این فرمایش از امام حسین(ع) است و این یعنی صحنه، عاشورایی است.

حالا که آقا و رهبر ما، مانند جدشان امام حسین(ع) به شهادت رسیدند، نوبت ما است که همچون امام سجاد(ع) و حضرت زینب کبری(س) پای کار آقای شهیدمان بایستیم و ذره‌ای ناامیدی در دل خود راه ندهیم. امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س)، با وجود دیدن آن‌همه داغ، مصیبت و بلا، زانوی غم بغل نگرفتند؛ بلکه با سخنرانی‌های کوبنده، افشاگری و خطبه‌های پرشور در مجلس ابن زیاد و کاخ یزید، ماهیت اسارت را تغییر دادند و جامعه را از خواب غفلت بیدار کردند.

بنی‌امیه می‌خواست در کوفه و شام بر روی جنایات خود پرده بپوشاند و حقایق را وارونه جلوه دهد. کسانی که مقابل این تحریفات ایستادند و یزیدیان را رسوا کردند، این دو وجود بزرگوار بودند. اگر کارهای مهم تبیینی امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) نبود، حادثه عاشورا همان‌جا دفن می‌شد.

امروز نیز دشمنان ما دارند حقایق را وارونه می‌کنند و با شهادت رهبر عزیزمان گمان کرده‌اند که دیگر کار تمام شده است. باید به آن‌ها ثابت کنیم که ما فرزندان عاشوراییم. هرچند غم بزرگی داریم و عزاداریم، اما عزاداری ما از جنس عزاداری برای امام حسین(ع)

است. ما زانوی غم بغل نمی‌گیریم، بلکه مانند امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) در میدان حضور داریم.

اتفاقات اوایل انقلاب و دهه ۶۰ و دفاع مقدس

این حوادث برای ما تازگی ندارد؛ ما از ابتدای انقلاب با انواع و اقسام توطئه‌های دشمنان روبه‌رو بوده‌ایم. یکی از نمونه‌های آن، حوادث سال ۱۳۶۰ است.

در آن سال، جنگ تحمیلی در یکی از سخت‌ترین و بدترین شرایط خود قرار داشت. بعضی از شهرهای ما در تصرف دشمن بودند و دشمن همچنان مشغول پیشروی بود. امکانات دشمن فراوان و امکانات ما در نهایت ضعف بود. در تهران، جنگ داخلی جریان داشت و منافقین با هر ابزاری که در دست داشتند، به جان مردم افتاده بودند.

رئیس‌جمهور کشور از میان منافقین از آب درآمد و عدم کفایت سیاسی‌اش احراز شد و کشور بدون رئیس‌جمهور باقی ماند. در چنین شرایطی، یکی از ستون‌های اصلی انقلاب، یعنی شهید بهشتی و یارانش را نیز از دست دادیم. دو ماه بعد، رئیس‌جمهور جدید و نخست‌وزیر، یعنی شهیدان رجایی و باهنر را نیز به شهادت رساندند. مدت کوتاهی پس از آن، چند تن از فرماندهان ارشد ما در ارتش و سپاه نیز به شهادت رسیدند.

دشمن طمع کرده بود که با این حوادث، انقلاب را ساقط کند؛ اما مردم پای انقلاب خود ایستادند و خداوند نیز این انقلاب را حفظ کرد. امروز نیز باید پای انقلابمان بایستیم تا مشمول نصرت الهی شویم.

رحلت حضرت امام (ره)

رهبری امام خمینی(ره) بسیار ویژه بود؛ ایشان مانند کوهی استوار بود و در سخت‌ترین شرایط، ترس به دل راه نمی‌داد و از ابرقدرت‌ها هیچ ترسی نداشت. از طرفی، کاملاً متصل به خدا بود و روی کمک و نصرت الهی حساب ویژه‌ای باز کرده بود.

همین ویژگی‌های امام باعث شده بود که وقتی فرمانی صادر می‌کردند، بسیاری سر از پا نشناخته و می‌گفتند: «نباید حرف امام بر زمین بماند» و به هر قیمتی فرمان ایشان را اجرایی می‌کردند. نمونه آن در جنگ بود که وقتی امام فرمودند «حصر آبادان باید شکسته شود»، رزمندگان برای اجرایی شدن فرمان ایشان سر از پا نشناختند.

همین ویژگی‌های خاص امام باعث شده بود که بعد از رحلت ایشان، بسیاری فکر کنند که دیگر کسی نمی‌تواند مانند امام این بار سنگین را بردارد و همه نگران بودند. دشمنان نیز دندان تیز کرده بودند و امید داشتند که با فوت امام، کار انقلاب را یکسره کنند.

اما خدای متعال عنایت کرد و رهبر شهیدمان به عنوان جانشین امام انتخاب شدند و این مسئولیت را به بهترین شکل پیش بردند. کسی فکر نمی‌کرد که حضرت آقا بتوانند به این خوبی از آرمان‌های انقلاب محافظت کنند و در مقابل این همه توطئهٔ دشمنان محکم و مقتدر بایستند.

مطمئن باشیم که با رفتن رهبر شهیدمان، خللی در مسیر انقلاب ایجاد نمی‌شود و این انقلاب به مسیر پرافتخار خود ادامه

خواهد داد؛ زیرا این انقلاب الهی است و وابسته به شخص خاصی نیست. خود حضرت امام نیز به کسانی که نگران آینده بودند، می‌فرمودند: «این انقلاب به دست خدا دارد رهبری می‌شود.» خدای متعال باز هم عنایت می‌کند و رهبر آینده همین مسیر را به بهترین شکل پیش خواهد برد.

شهادت سید حسن نصرالله(ره)

بعد از شهادت سید حسن نصرالله، حضرت آقا با اینکه بسیار عزادار بودند، دیداری که با نخبگان علمی کشور داشتند را تعطیل نکردند و خودشان در همان جلسه به این نکته اشاره کردند که می‌توانستند دیدار را به هفته بعد موکول کنند، اما این کار را انجام ندادند. سپس خودشان توضیح می‌دهند:

»فکر کردم که این موضوع نباید عقب بیفتد؛ این جهت‌گیری، جهت‌گیری گرایش به نخبگی و نخبگانی، نباید عقب بیفتد؛ [لذا] جلسه را تشکیل دادیم. این تشکیل جلسه یک پیامی برای ما دارد؛ پیامش این است که ما گرچه در عزا هستیم، امّا عزای ما به معنی ماتم گرفتن و افسرده شدن و یک گوشه نشستن نیست؛ جنس عزای ما از جنس عزای سیّدالشّهدا(ع) است؛ زنده و زنده‌کننده است. عزاداریم، امّا این عزا ما را به حرکت و پیشرفت و شوق بیشتر به کار وادار می‌کند. من می‌خواهم این پیام را در دل و جان خودمان، به معنای واقعی کلمه نفوذ بدهیم؛ احساس کنیم عزاداریِ ما هم باید ما را به پیش ببرد.«[۱۳]

۱۳. ۱۱ مهر ۱۴۰۳.

اگر ما واقعاً پیرو ایشان هستیم، گرچه به‌شدت عزاداریم، نباید حتی یک روز آرام بنشینیم و باید همه وجودمان را برای پیشرفت کشور عزیزمان و ادامهٔ راه رهبر شهیدمان بگذاریم.

معنویات

جایگاه ویژهٔ دعا در امیدبخشی

توجه به جایگاه ممتاز دعا در فرهنگ روایی، نکات زیر را آشکار می‌سازد:

۱. دعا، سلاح مؤمن است: بر اساس روایات، دعا ابزاری کارآمد برای مؤمنان محسوب می‌شود: «الدِّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ»[۱۴]

> همچنین آمده که: آیا شما را به سلاحی راهنمایی کنم که شما را از دشمنانتان نجات می‌دهد؟... پروردگارتان را در شب و روز بخوانید.[۱۵] در پاسخ به این پرسش که «سلاح انبیا چیست؟» نیز فرموده‌اند: «دعا».[۱۶]

۲. دعا، سپر مؤمن است: «الدِّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ»[۱۷]

۱۴. کافی، ج ۲، ص ۴۶۸.

۱۵. همان.

۱۶. همان.

۱۷. همان.

۳. دعا نافذتر از نیزه است: «انّ الدُّعَاءَ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ».[۱۸] شرح کافی ملاصالح مازندرانی، ج ۱۰، ص ۴۶۹ نیز اشاره دارد به این که نفوذ دعا در دشمنان، شدیدتر از نفوذ سرنیزه در آنان است. در روایت دیگری آمده است که: «الدُّعَاءُ أَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيدِ»؛[۱۹] قدرت دعا از نیزهٔ آهنین هم بیشتر است.

۴. دعا قضای حتمی‌شده را برمی‌گرداند: «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَامًا».[۲۰]

با توجه به این روایات، جایگاه ویژه دعا روشن می‌شود؛ از این رو، نباید تأثیر دعای خود را در نبردها نادیده گرفت؛ چرا که گاهی دعاها سرنوشت قطعی جنگ را تغییر می‌دهند.

برای دعا کردن می‌توان از ادعیه منصوص استفاده کرد. برای نمونه، در قنوت‌های نمازهایمان می‌توانیم این دعا را بخوانیم: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».[۲۱]

همچنین، بخشی از دعای افتتاح چنین است: «اللّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنا صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَغَيْبَةَ وَلِيِّنا، وَكَثْرَةَ عَدُوِّنا، وَقِلَّةَ عَدَدِنا، وَشِدَّةَ الْفِتَنِ بِنا، وَتَظاهُرَ الزَّمانِ عَلَيْنا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

۱۸. همان، ص ۴۶۹.

۱۹. کافی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲۰. همان، ص ۴۷۰.

۲۱. بقره: ۲۵۰.

وَآلِهِ، وَأَعِنَّا عَلى ذلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ، وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ، وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ، وَسُلْطانِ حَقٍّ تُظْهِرُهُ، وَرَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُناها، وَعافِيَةٍ مِنْكَ تُلْبِسُناها، بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ».

۵. شب جمعه، شب دعا برای دفع ظلم ظالم

از امام باقر(ع) روایت شده است که خداوند در هر شب جمعه، از ابتدای شب تا انتها، از فراز عرش خود ندا می‌دهد: «آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع سپیده دم، برای امور آخرت و دنیای خود مرا بخواند تا اجابتش کنم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از سپیده توبه کند تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که روزی‌اش بر او تنگ شده باشد و پیش از سپیده از من طلب افزایش روزی کند تا بر او وسعت دهم؟ آیا بنده مؤمن بیماری هست که پیش از سپیده دم از من بخواهد تا او را شفا دهم؟ آیا بنده مؤمن زندانی و گرفتاری هست که پیش از سپیده دم، رهایی خود را مسألت کند تا او را از حبس برهانم و آزاد سازم؟ آیا بنده مؤمن ستم‌دیده‌ای هست که پیش از سپیده دم از من دادخواهی کند تا به یاری‌اش بشتابم و حقش را بستانم؟» این ندا همچنان تا طلوع سپیده ادامه دارد.[۲۲]

ذکر؛ زمینه‌ساز آرامش و امید

رهبر شهید ما در سخت‌ترین شرایط، به سبب اتصال به خداوند و اعتماد به وعده‌های الهی، همواره آرام بودند. در این ایام،

[۲۲] مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۹۵.

می‌توانیم با اتصال بیشتر به خداوند و اهل بیت (علیهم السلام)، آرامش حقیقی درونی را در اوج ناآرامی‌های بیرونی تجربه کنیم.

خداوند متعال در قرآن کریم چندین بار به نزول آرامش بر مؤمنان اشاره کرده است؛ از جمله پس از حوادث تلخ جنگ احد: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ»؛[۲۳] سپس بعد از آن اندوه و غم، آرامشی به شکل خوابی بر شما فرود آورد که گروهی از شما را فرا گرفت. آرامش واقعی تنها با ارتباط با خدا به دست می‌آید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»[۲۴]

ارکان اصلی ذکر عبارتند از:

نماز: نماز، مصداق ذکر است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»[۲۵]

قرآن: قرآن کریم خود یاد و ذکر است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ»[۲۶] و «ذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»[۲۷]

اهل بیت (ع): یاد اهل بیت (علیهم السلام) همان ذکر خداست: «إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».[۲۸]

لازم است برای انجام این امور معنوی، به‌ویژه در این ماه عزیز و پربرکت و در شب‌های قدر، برنامه‌ریزی کنیم. این اقدامات نه تنها

۲۳. آل عمران: ۱۵۴.

۲۴. رعد: ۲۸.

۲۵. طه: ۱۴.

۲۶ حجر: ۹.

۲۷. اعراف: ۲.

۲۸. کافی، ج ۲، ص ۱۸۶.

به ما آرامش می‌بخشد، بلکه روحیه و آمادگی لازم برای ادامه مسیر رهبر عزیز و شهیدمان را تقویت خواهد کرد.

حکایت شب اول شعبان در مفاتیح

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، روایتی در فضیلت ماه شعبان و روز اول آن ذکر شده که فواید بسیاری دربردارد. شیخ حرّ عاملی (نوّر الله مَرقَدَه) این روایت را ترجمه کرده و در پایان کتاب «الکلمة الطیّبة» آورده است. از آنجا که روایت مذکور طولانی است و ظرفیت متن اجازه ذکر کامل آن را نمی‌دهد، خلاصه آن را در اینجا می‌آوریم:

حاصل روایت آن است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در روز اول شعبان، به جمعیتی برخورد که در مسجد نشسته و مشغول گفتگو درباره «قَدَر» و مباحث مشابه آن بودند؛ به گونه‌ای که لجاجت، جدال و صدایشان به شدت بلند شده بود. حضرت توقف کردند و بر آن‌ها سلام نمودند. پس از پاسخ سلام، حاضران به احترام ایشان از جای برخاستند و دعوت به نشستن کردند، اما امام (ع) به آن دعوت توجهی نفرمودند و در همان حالت ایستاده خطاب به آنان فرمودند:

«ای گروهی که در مسئله‌ای بی‌سود سخن می‌گویید! آیا ندانسته‌اید که خداوند متعال بندگانی دارد که آن‌ها را از هراس، ساکت گردانده است، بی آنکه لال باشند یا از سخن گفتن عاجز؛ اینان هرگاه عظمت خداوند را به یاد می‌آورند، زبان‌هایشان از کار می‌افتد، دل‌هایشان از جای کنده می‌شود و عقولشان از سر می‌رود و دچار بهت و حیرت می‌گردند. این همه به دلیل بلندی

عزت، شوکت و بزرگداشت خداست! هنگامی که از این حالت به خود می‌آیند، با اعمال پاکیزه به سوی خداوند روی می‌آورند و وجود خود را در شمار ستمکاران و خطاکاران به حساب می‌آورند، در حالی که از تقصیر و کوتاهی خود پاک‌دل هستند. اینان برای خدا، عمل اندک را کافی نمی‌شمارند و عمل زیاد را برای او بسیار نمی‌دانند؛ پیوسته به کار شایسته و عمل نیک مشغول‌اند. اینان چنان‌اند که هرگاه به ایشان بنگرید، ترسان و هراسان و در بیم و اضطراب در حال عبادت ایستاده‌اند. ای تازه‌کاران، جایگاه شما کجاست و جایگاه آنان کجاست؟

آیا نمی‌دانید که داناترین مردم به «قَدَر»، ساکت‌ترینِ ایشان در سخن گفتن از آن است، و نادان‌ترین مردم به «قَدَر»، سخنگوترِ ایشان در مورد آن است؟

ای تازه‌کاران! امروز غُرّه شعبان کریم است [غُرّه به آغاز پیشانی یا آغاز هر چیز اطلاق می‌شود]؛ پروردگار آن را «شعبان» نامیده است، به دلیل انشعاب و پراکنده شدن خیرات در آن. همانا پروردگار شما در شعبان، درهای حسنات را گشوده و قصور و خیرات خود را با قیمتی ارزان و کارهایی آسان به شما عرضه کرده است؛ پس در مقام خرید برآیید. ابلیس ملعون، شاخه‌های شرور و بلاهای خود را برای شما آراسته، و شما پیوسته در گمراهی و سرکشی می‌کوشید و به شاخه‌های ابلیس تمسک می‌جویید و از شاخه‌های خیراتی که درهایش برای شما باز شده است، روی می‌گردانید؛ و این غُرّه ماه شعبان است.

شاخه های خیرات در این ماه عبارتند از: نماز، روزه، زکات، امر به معروف، نهی از منکر، نیکوکاری به پدر و مادر و خویشان و همسایگان، ایجاد صلح و صفا میان مردم، و صدقه دادن به فقرا و مساکین. شما در مسئله قضا و قدر، که مسئولیتش از شما برداشته شده، خود را به زحمت و مشقت می‌اندازید و در چیزی خود را گرفتار می‌کنید که از ژرف‌اندیشی و تحقیق دربارهٔ آن نهی شده‌اید؛ یعنی کشف اسرار الهی، که هر کس در آن جستجو کند از تباه‌شدگان است. بدانید اگر شما از آنچه پروردگار برای بندگان مطیعش در این روز (اول شعبان) آماده نموده آگاه شوید، قطعاً از آنچه بدان مشغول بودید (بحث در قضا و قدر) دست خواهید کشید و به آنچه به آن فرمان داده شده‌اید روی خواهید آورد».

حاضران پرسیدند: «ای امیرالمؤمنین، آنچه را که خداوند در این روز برای مطیعان خود مهیا نموده چیست؟»

حضرت داستان آن لشکری را نقل کردند که رسول خدا (ص) برای جهاد با کافران فرستاده بود؛ هنگامی که سپاه دشمن شبیخون زدند. حضرت فرمودند: شبی تاریک و در سیاه نشسته بود؛ مسلمانان در خواب بودند و تنها زید بن حارثه، عبدالله بن رواحه، قتاده بن نعمان و قیس بن عاصم منقری بیدار بودند که هر یک در گوشه‌ای از لشکر مشغول نماز و دعا بودند. دشمنان با شبیخون خود در آن شب تاریک، مسلمانان را آماج تیرهای خود ساختند و مسلمانان به دلیل سیاهی شب، از دیدن دشمن عاجز بودند و راهی برای حفظ خویش نداشتند، از این رو نزدیک بود هلاک شوند. ناگهان از دهان این چند نفر، انواری درخشید که

اردوگاه را روشن ساخت و موجب تقویت دل و دلیری مسلمانان شد؛ سپس شمشیر کشیدند و همه دشمنان را کشتند، زخمی کردند یا به اسارت گرفتند. پس از بازگشت از جهاد، داستان خود را برای رسول خدا (ص) نقل کردند. حضرت فرمودند: «این انوار به خاطر اعمال برادران شما در آغاز ماه شعبان است.» سپس حضرت یک به یک آن اعمال را بیان فرمودند.[۲۹]

ادعیه و اذکار خاص و معتبر

▪ تعقیبات نماز، مناسبِ شرایط جنگی

شیخ طوسی در شمارهٔ توصیه‌ها و دعاهای روایی، به خواندن برخی اوراد به عنوان تعقیبات نماز اشاره کرده است. یکی از این ادعیه، عبارتی است که پیروزی‌های نظامی مسلمانان تحت فرماندهی پیامبر اکرم (ص) را تداعی می‌کند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ معبودی جز الله نیست، یگانه است، یگانه است، یگانه است. او به وعده‌اش وفا کرد، بنده خود را یاری داد، سپاهش را عزت بخشید و به تنهایی بر تمام احزاب (دشمنان) پیروز شد. پس فرمانروایی و سپاس تنها از آنِ اوست و او بر هر چیزی تواناست».

۲۹. مفاتیح الجنان، فضیلت شب اول شعبان.

▪ دعایی برای حفظ (توصیه آیت‌الله شیخ جعفر ناصری)

این دعا همان است که امیرالمؤمنین علی (ع) در شبی که به جای پیامبر اکرم (ص) خوابیدند، برای حفظ جان خویش آن را خواندند:

حیف است که این ادعیه، این غذاهای آماده و مقوّی معنوی، خوانده نشود، گویی معده‌ها برای پذیرش آن‌ها آماده نیست. این دعا با کلمه «أَصْبَحْتُ» و نیز کلمه «أَمْسَيْتُ» آغاز می‌شود، که نشان می‌دهد باید هم صبح و هم شب خوانده شود.

توصیه شده است کسانی که فرزند خردسال دارند و در معرض خطر یا چشم زخم قرار دارند، این دعا (دعای اَصبَحْتُ) را نوشته و همراه خود نگاه دارند که بسیار مؤثر است.

متن دعا:

«أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَ لَا يُحَاوَلُ مِنْ كُلِّ غَاشِمٍ وَ طَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَا خَلَقْتَ وَ مَنْ خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَ النَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِبَاسِ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحْتَجِبًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى أَذِيَّةٍ بِجِدَارٍ حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الِاعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ وَ التَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِنًا أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَ مَعَهُمْ وَ فِيهِمْ وَ بِهِمْ أُوَالِي مَنْ وَالَوْا وَ أُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَأَعِذْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْأَعَادِيَ عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ».

▪ ذکرِ در امان ماندن از موشک‌باران

در دورانی که شهر قم توسط رژیم صدام موشک‌باران می‌شد، بسیاری از افراد شهر را ترک کردند و پراکنده شدند؛ اما حضرت آیت‌الله بهجت (قدس‌سره) در قم باقی ماندند و حاضر به ترک شهر نشدند.

روزی در حین تدریس ایشان، قم مورد اصابت موشک قرار گرفت، اما معظم‌له با حفظ آرامش، به شاگردان باقی‌مانده فرمودند این ذکر را تکرار کنند: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنْجا مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ؛ هیچ حرکت و هیچ قدرتی نیست مگر با خدای بلندمرتبه بزرگ؛ هیچ پناهگاهی و هیچ نجات‌گاهی از سوی خدا نیست، مگر پناه بردن به سوی او».

ایشان همچنین دوام بر این ذکر را به خانواده خود نیز توصیه می‌فرمودند.

▪ دعا برای رفع گرفتاری

آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی نقل می‌کنند که آقای سید حسن شیرازی (نوه میرزای شیرازی و پدر زن آقای سیستانی) از سید عباس لاری نقل کرده‌اند که سید مرتضی کشمیری برای رفع گرفتاری‌ها این دعا را سفارش می‌کرد: «يَا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورُ فَتَحَ لَهَا بَابًا لَمْ تَذْهَبْ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ لِأُمُورِيَ الْمُتَضَايِقَةِ بَابًا لَمْ يَذْهَبْ إِلَيْهِ وَهْمٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

این دعا از ادعیه منسوب به حضرت حجت (ع) است و در کتاب «قصص الأنبياء» راوندی، صفحه ۳۶۰ نیز نقل شده است. البته در نقل راوندی به جای «صَلِّ»، عبارت «فَصَلِّ» آمده است، اما

آنچه از مرحوم کشمیری نقل شده، «صَلِّ» است. آقای مجتبی (اخوی زاده) ما نیز این مطلب را از برخی نوادگان سید مرتضی کشمیری شنیده بود.[۳۰]

سنن الهی

پیروزی نهایی با جبهه حق

در مبارزهٔ حق و باطل، پیروزی با حق است امّا جبهه‌ی حق هزینه میدهد. در جنگ هشت‌ساله در دفاع مقدّس، یک طرف ما بودیم، طرف مقابل یک ائتلاف جهانی بود پشت سر صدّام! هشت سال جنگ طول کشید، بعد از هشت سال همه‌ی دنیا قبول کردند که ایران -ایران تنها و تهیدست- بر طرف مقابل پیروز شد؛ این را همه فهمیدند، این را همه گفتند، این را همه تصدیق کردند، امّا خب ما در این پیروزی همّت‌ها از دست دادیم، باکری‌ها از دست دادیم، خرّازی‌ها از دست دادیم، چمران‌ها از دست دادیم؛ اینها خسارت است، اینها هزینه دادن است، لکن در راه پیروزی نهایی است. در حوادث سال گذشته، شخصیّت‌های بزرگی از دست ما رفتند؛ شخصیّت‌های ارزنده‌ی ایرانی و لبنانی از دست ما رفتند؛ اینها مصیبت بود برای ما، مثل قضیّه‌ی موسیٰ؛ آنجا هم همین‌جور. حضرت موسیٰ وقتی به مصر آمد، یک زندگی آرام و راحتی که نداشت؛ خودش و بنی‌اسرائیل در نهایت شدّت بودند: قالوا اوذینا مِن قَبلِ اَن تَأتیَنا وَ مِن بَعدِ ما جِئتَنا؛ بنی‌اسرائیل به

۳۰. جرعه ای از دریا، ج۱، ص۵۱۷.

موسیٰ میگفتند که قبل از اینکه شما بیایی به عنوان پیغمبر در مقابل فرعون بِایستی، ما زیر شکنجه بودیم، حالا هم که آمدی باز زیر شکنجه‌ایم! حضرت موسیٰ به آنها فرمود: قالَ موسیٰ لِقَومِهِ استَعینوا بِاللهِ وَ اصبِروا؛ استعانت کنید، از خدای متعال کمک بخواهید، صبر کنید، استقامت کنید، مسائل درست خواهد شد؛ و درست شد. همانهایی که گله میکردند که داریم شکنجه میشویم، جلوی چشم خودشان دیدند که فرعون و فرعونیان با ذلّت تمام در آب غرق شدند، نابود شدند و اثری از قدرت و سلطنتشان باقی نماند؛ فقط اجسامشان باقی ماند جلوی چشم، برای عبرت. به این چشم نگاه کنید به حوادثی که پیش می‌آید، به سختی‌ها، به دشواری‌ها. نه‌فقط در زمینه‌ی مبارزه؛ ما سال گذشته -سال ۱۴۰۳- حوادث تلخ طبیعی هم داشتیم. در طبس در یک معدن، بیش از پنجاه نفر جان باختند؛ خب اینها حادثه‌های تلخی است. جواب حضرت موسیٰ این است: «اِستَعینوا بِاللهِ وَ اصبِروا»؛ از خدای متعال استعانت کنید، کمک بخواهید و صبر کنید. شک نکنید سرانجام این ایستادگی‌ها، شکست دشمنان است، شکست رژیم خبیث فاسدِ فاسق صهیونیستی است.[۳۱]

۳۱. آیت الله شهید سید علی خامنه ای، ۱ فروردین ۱۴۰۴.

همراهی خدا با اهل حق، یاری و نصرت او

وقتی خداوند با ماست، نباید از هیچ قدرتی بهراسیم؛ زیرا خود پروردگار در قرآن کریم با تأکید فرموده است کسانی را که او را یاری کنند، قطعاً یاری خواهد کرد: «وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ» [۳۲]

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، بارها دست قدرت الهی را مشاهده کرده‌ایم که به یاری ما شتافته است. توطئه‌هایی همچون جنگ، کودتا و فتنه‌ها که هر یک به تنهایی توان نابودی انقلاب را داشتند، ناکام ماندند؛ زیرا هیچ قدرتی نمی‌تواند در برابر خداوند بایستد.

در آن مقاطعی که ما وظایفمان را به نحو احسن انجام دادیم، اما بیش از آن توان نداشتیم، خداوند با دست غیب خویش به کمک ما آمد. مگر ما توانایی جنگیدن در برابر رژیم بعث عراق را داشتیم که در اوج امکانات نظامی بود، در حالی که ما در اوج ضعف قرار داشتیم؟ اما چون در راه یاری دین خدا ایستادگی کردیم، نصرت الهی شامل حالمان شد.

امروز نیز وضعیت بر همین منوال است. کافی است دو طرف درگیر در جنگ فعلی را ملاحظه کنید: یک طرف، پاک‌ترین افراد مانند رهبر شهیدمان ایستاده‌اند و طرف دیگر، پست‌ترین و رذیل‌ترین افراد دنیا همچون ترامپ و نتانیاهو. واضح است که خداوند با کدام طرف است.

۳۲. حج: ۴۰.

اگر خداوند با ما باشد، پیروزی ما قطعی است؛ حتی اگر هزینه‌های سنگینی بپردازیم. این هزینه‌ها، از آنجا که در راه خداست، خداوند آن را به بهترین شکل برای ما جبران خواهد کرد.

در این رابطه، حدیثی از امام علی (ع) نقل شده که فرمودند: «إِنَّ هَذَا اَلْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَ لاَ خِذْلاَنُهُ بِكَثْرَةٍ وَ لاَ بِقِلَّةٍ وَ نَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اَللَّهِ، وَ اَللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ، وَ نَاصِرٌ جُنْدَهُ»؛ پیروزی و شکست اسلام، وابسته به فراوانی و کمی پیروان آن نیست؛ و ما بر وعدهٔ پروردگارمان امیدواریم، چرا که او به وعده‌اش وفا می‌کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد.[۳۳]

بیانات شهید امام خامنه ای پیرامون امیدآفرینی

هر قلمی که کلمه‌ای را در جهت ناامید و مأیوس کردن مردم روی کاغذ بیاورد، متعلّق به دشمن است. چه صاحب این قلم بداند، چه نداند، دشمن از او استفاده می‌کند.[۳۴]

می‌خواهند شعلهٔ امید را در دل جوانان ما خاموش کنند، جوان را مأیوس کنند. یأس یعنی بن‌بست؛ وقتی که جوان از پیشرفت مأیوس شد، از آینده مأیوس شد، احساس بن‌بست می‌کند؛ از کسی که احساس بن‌بست می‌کند، نمی‌شود توقّع داشت درست کار کند. می‌خواهند اختلاف‌افکنی کنند، می‌خواهند در کشور

[۳۳] نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶.

۳۴. بیانات در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۹۷.

دوقطبی ایجاد کنند؛ می‌خواهند نرم‌افزار واقعی قدرت ملّیِ کشور را از دست ملّت بگیرند، بی‌اثر کنند؛ این نرم‌افزار عبارت است از ایمان مردم، ارزش‌های دینی مردم، ارزش‌های ملّی مردم، اعتقادهای مردم وقتی این کارها را انجام دادند، دنبال این هستند که در کشور بی‌ثباتی به وجود بیاید، ناامنی به وجود بیاید، اگر بتوانند جنگ داخلی ایجاد کنند؛ که البتّه سرشان به سنگ خورده است و خواهد خورد.[۳۵]

امید؛ عامل اصلی پیروزی

کار باید این باشد که به مردم امید بدهید و اطمینان بدهید. اگر مردم ناامید شدند، اعتماد خودشان را از دست دادند، متزلزل شدند، شکست قطعی است... این امید را باید زنده نگه داشت. عامل اصلی پیروزی، در صحنه بودن مردم است؛ عامل در صحنه بودن مردم، امید و اطمینان آن‌هاست.[۳۶]

امیدآفرینی در کنار بیان ضعف‌ها

همه موظّفند امیدآفرینی کنند؛ این را جدّی بگیرید. امیدآفرینی، خودفریبی نیست. بعضی‌ها خیال می‌کنند امیدآفرینی پنهان کردن ضعف‌ها است، خودفریبی است؛ نه، ضعف‌ها هم باید بیان بشود، اشکالی ندارد؛ امّا در کنار بیان ضعف‌ها بایستی امیدآفرینی هم بشود، آینده و افق روشن در

۳۵. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی در تاریخ ۱ فروردین ۱۴۰۲.

۳۶. بیانات در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۹.

مقابل چشم قرار بگیرد و نشان داده بشود. وضع ما بحمدالله وضع خوبی است. ما امروز باید این آیهٔ شریفه را در نظر بگیریم: «وَ لا تَهِنوا»، سست نشوید، «وَ لا تَحزَنوا»، اندوهگین نشوید، «وَ اَنتُمُ الاَعلَون»، شما برترین هستید، «اِن کُنتُم مُؤمِنین»؛ ایمان شما موجب علوّ شما است، موجب برتری شما است.[۳۷]

امید؛ مهم‌ترین ابزار پیشرفت

امید مهم‌ترین ابزار پیشرفت است و دشمن روی این متمرکز شده؛ دشمن از همهٔ توان دارد استفاده می‌کند برای القای ناامیدی، برای القای بن‌بست. یک جوانی هم که با مسائل دنیا آشنا نیست، گاهی می‌بینید تحت تأثیر قرار می‌گیرد، او هم مأیوس می‌شود؛ وقتی مأیوس شد، کار نمی‌کند. پیشرفت احتیاج دارد به امید.[۳۸]

▪ امیدآفرینی؛ شاخص ایران‌دوستی

خیلی از پیشرفت‌های ما کتمان می‌شود یا کوچک‌نمایی می‌شود... جامعه راکد نیست، در حال حرکت است، در حال پیشرفت است؛ این خیلی مهم است که جامعه در حال پیشرفت و حرکت باشد. جوان ایرانی زنده است، پُرانگیزه است، آن هم در روزهای شرارت دشمن. خب، پس شما اگر ایران‌دوست هستید، یکی از علائم و شاخص‌های ایران‌دوستی شما این است که

۳۷. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱ فروردین ۱۴۰۲.

۳۸. بیانات در دیدار مردم اصفهان، ۲۸ آبان ۱۴۰۱.

امیدآفرینی کنید؛ اگر یأس‌آفرینی کردید، نمی‌توانید بگویید ایران‌دوستید.[۳۹]

▪ پراُمید بودن منتظران

یک بُعد دیگر از ابعاد انتظار، دلگرمی مؤمنین نسبت به آینده است.[۴۰]

انتظار یعنی اعتقاد به اینکه یک آیندهٔ قطعی‌ای وجود دارد.[۴۱]

یک بُعد انتظار این است که منتظر، با شوق و امید حرکت بکند.[۴۲]

▪ بزرگ نکردن ضعف‌ها و کاستی‌ها

نقطهٔ ضعف وجود دارد در کشور، نه اینکه نقطه‌ضعف‌ها را انکار کنیم؛ نقطه‌ضعف کم هم نیست، زیاد است، امّا نقاط قوّت را در کنار نقاط ضعف باید دید. دشمن سعی می‌کند در مورد نقاط ضعفِ ما اغراق‌گویی کند، نقاط قوّت ما را بپوشاند؛ نباید بگذاریم، ما نباید به دشمن در این زمینه کمک کنیم.[۴۳]

فلان آدمی که تعهّدی ندارد، می‌نشیند پای دل جوان -به صورت فردی و البتّه همین کار به شکل دیگری به صورت جمعی

۳۹ . بیانات در دیدار مردم اصفهان در تاریخ ۲۸ آبان ۱۴۰۱.

۴۰. بیانات در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۶۹.

۴۱. بیانات در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۹۹.

۴۲. بیانات در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۶۹.

۴۳. بیانات در دیدار نخبگان و استعدادهای برتر تحصیلی در تاریخ ۲۷ مهر ۱۴۰۱.

و گسترده انجام می‌گیرد- که «شما به چه دلخوشی‌ای اینجا درس می‌خوانی؟ ول کن برو»! به جوان مبارز [می‌گوید:] «شما با دلار قیمت فلان قدر، تورم چندسالهٔ فلان مقدار، به چه امید و به چه دلخوشی‌ای اینجا درس می‌خوانی، کار می‌کنی؟». ناامیدی این‌جوری وارد می‌شود؛ این اثر می‌گذارد. البتّه پاسخ جوان مؤمن و مبارز و آگاه و هوشمند بی‌لکنت و رسا است که «بله، مشکلات در کشور وجود دارد [امّا] من درس می‌خوانم برای اینکه بنا دارم ده‌ها سال دیگر در این کشور عمر کنم، زندگی کنم و صدها سال دیگر فرزندان من و نوه‌های من و ذرّیّه من و هم‌میهنان من در این کشور زندگی کنند؛ من می‌خواهم مشکلات را برطرف کنم؛ درس می‌خوانم برای اینکه مشکل را برطرف کنم؛ مبارزه می‌کنم برای اینکه مشکل را برطرف کنم»؛ جواب جوان مسلمان این است.[۴۴]

ایمان به قدرت خداوند متعال و تکیه بر او

ایمان به قدرت خداوند متعال به انسان منبعی سرشار از آرامش و اطمینان می‌دهد که دست قدرت الهی حاکم بر تمام اتفاقات و مدیریت کننده تمام حوادث عالم است. وقتی تمام اتفاقات به دست او و در اختیار او است، انسان نگرانی نباید به خود راه بدهد و ناامیدی پیدا کند، چرا که تمام گره‌های کور عالم با خواست و ارادهٔ الهی باز شده و راه‌ها هموار می‌گردد.

۴۴ . بیانات در دیدار رمضانی دانشجویان در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۴۰۲.

نمونه از قدرت نمایی خداوند

▪ داستان نمرود

در سرزمین بین‌النهرین، میان دو رود دجله و فرات در محدودهٔ عراق کنونی، شهری آباد و پرجمعیت به نام «بابِل» قرار داشت؛ شهری که در دوره‌ای اسکندر آن را پایتخت بخش شرقی امپراتوری خود قرار داده بود. در آن زمان طاغوتی به نام «نمرود»، فرزند کوش بن حام، بر آن سرزمین فرمانروایی می‌کرد.

بابل، پایتخت حکومت نمرود، در گرداب بت‌پرستی، انحراف و فساد فرو رفته بود. هوس‌بازی، شراب‌خواری، قمار، آلودگی‌های جنسی، فساد مالی و انواع زشتی‌ها در میان مردم رواج داشت. تبعیض و ستم در جامعه موج می‌زد و حاکمی خودپرست که سراسر زندگی‌اش در تجاوز، فساد و انحراف خلاصه می‌شد، بر مردم فرمان می‌راند. فضای جامعه از هر سو تیره و تار بود؛ گویی شب ظلمانی گناه و آلودگی بر همه‌چیز سایه افکنده و مردم در انتظار سپیده‌ای از هدایت و سعادت به سر می‌بردند.

نمرود افزون بر بابل، بر سرزمین‌های گسترده‌ای نیز سلطه داشت. در چنین شرایطی، خداوند به مردم ستمدیده و رنج‌کشیدهٔ بابل لطف کرد و اراده فرمود رهبری شایسته و الهی را برای هدایت آنان برانگیزد؛ رهبری که بتواند مردم را از چنگال جهل و نادانی، بت‌پرستی و طاغوت‌پرستی نجات دهد و آنان را از زیر چکمهٔ ستمگران رهایی بخشد. آن رهبر الهی، حضرت ابراهیم خلیل (ع) بود.با این همه قدرت و شکوه ظاهری، سرانجام نمرود به ارادهٔ

خداوند و به وسیلهٔ یکی از کوچک‌ترین مخلوقات او ـ پشه‌ای ناچیز ـ به هلاکت رسید.[۴۵]

▪ داستان نمرود و حضرت ابراهیم (ع)

پس از آن‌که حضرت ابراهیم (ع) بت‌ها را شکست، خبر در سراسر شهر پیچید. نمرود که این کار را توهینی بزرگ به قدرت خود و خدایان ساختگی می‌دانست، فرمان داد ابراهیم را دستگیر کنند. او را به زندان افکندند و در شهر اعلام شد که همه مردم هیزم جمع کنند. در بیابانی گودالی بزرگ فراهم آوردند و مردم دسته‌دسته هیزم‌ها را می‌آوردند و روی هم می‌ریختند.

گرچه همان مقدار اندک هیزم نیز برای سوزاندن یک انسان کافی بود، اما دشمنان می‌خواستند تمام کینه خود را نسبت به ابراهیم آشکار کنند و صحنه‌ای بسازند که مایه عبرت دیگران شود؛ تا عظمت و قلدری نمرود در دل‌ها بنشیند و کسی دیگر جرئت مخالفت با او را نداشته باشد. روز موعود فرا رسید. نمرود با سپاه و اطرافیان خود در جایگاه مخصوص نشست. در کنار آن بیابان، ساختمان بلندی برای او ساخته بودند تا از بالای آن صحنه را تماشا کند. هیزم‌ها را آتش زدند و شعله‌ها چنان سر به آسمان

۴۵. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حِكْمَةِ خَلْقِ الْأَشْيَاءِ فَأَمَّا الْبَعُوضُ ... فَدَخَلَتْ فِي مَنْخِرِهِ حَتَّى وَصَلَتْ إِلَى دِمَاغِهِ فَقَتَلَتْهُ؛ در حکمت برخی از اشیاء و اما پشه ... پس از بینی نمرود وارد شد تا اینکه به مغز او رسید و او را کشت. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج۲، ص۳۴۲.

کشید که گفته‌اند هیچ پرنده‌ای نمی‌توانست از بالای آن عبور کند؛ اگر عبور می‌کرد، در آتش می‌سوخت و فرو می‌افتاد.

اکنون این پرسش پیش آمد که چگونه ابراهیم را در میان آن آتش عظیم بیفکنند. در همین هنگام شیطان ـ یا انسانی شیطان‌صفت ـ پیش آمد و وسیله‌ای به نام «منجنیق» ساخت. ابراهیم را در آن نهادند تا او را از فاصله دور به درون آتش پرتاب کنند.

در آن لحظه ابراهیم تنها بود؛ هیچ انسانی نبود که از او دفاع کند. حتی آزر، پدرخوانده‌اش، نزد او آمد و سیلی‌ای به صورتش زد و با تندی گفت: «از عقیده‌ات برگرد» اما در عالم ملکوت، همه موجودات نگران بودند. فرشتگان آسمان‌ها گروه‌گروه گرد آمدند و از خداوند درخواست نجات ابراهیم را کردند. جبرئیل عرض کرد: «پروردگارا! خلیل تو ابراهیم، بنده توست و در سراسر زمین کسی جز او تو را نمی‌پرستد. دشمن بر او چیره شده و می‌خواهد او را در آتش بسوزاند».

خداوند فرمود: «آرام باش! ابراهیم بنده من است. اگر بخواهم او را حفظ می‌کنم، و اگر از من بخواهد دعایش را مستجاب خواهم کرد». ابراهیم را در منجنیق گذاشتند و لحظه‌ای پیش از پرتاب، او با تمام وجود خدا را خواند و گفت: «یا اللهُ یا واحدُ یا أحدُ یا صمدُ، یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد، نجّنی من النار برحمتک؛ ای خدای یگانه و بی‌همتا، ای خدای بی‌نیاز، ای

خدایی که نه زاده و نه زاده شده و هیچ همانندی ندارد؛ مرا به رحمت خود از این آتش نجات بده».[٤٦]

در همین هنگام جبرئیل نزد او آمد و گفت: «آیا کمکی می‌خواهی؟» ابراهیم پاسخ داد: «به تو نیازی ندارم؛ نیاز من تنها به پروردگار جهان است».[٤٧] در همان لحظه فرمان الهی صادر شد: «قُلنا یا نارُ کونی بَرداً و سلاماً علی إبراهیم؛ ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش».[٤٨]

آتش که تا آن لحظه زبانه می‌کشید، به فرمان خدا آرام گرفت. گفته‌اند آن‌چنان خنک شد که دندان‌های ابراهیم از سرما به لرزه افتاد؛ سپس فرمان دوم آمد که بر او «سلام و گوارا» باشد. ناگهان آن دریای آتش به گلستانی سبز و خرم تبدیل شد و ابراهیم در میان آن سالم ماند. در این میان یکی از چاپلوسان دربار نمرود، برای آن‌که ترس نمرود را پنهان کند، گفت: «من دعایی بر آتش خواندم تا ابراهیم نسوزد!» اما همان دم ستونی از همان آتش برخاست و او را سوزاند.

این ماجرا جلوه‌ای روشن از تقابل ایمان و کفر بود. نمرود با همه قدرت ظاهری‌اش کوشید ابراهیم را نابود کند، اما اراده الهی چیز دیگری بود. آتشی که برای نابودی برافروخته بودند، به فرمان خدا

٤٦. انبیاء: ۶۹.

٤٧. علل الشرایع، ص ۲۳.

٤٨. انبیاء: ۶۹.

گلستان شد تا حقیقتی بزرگ آشکار گردد: هیچ قدرتی در جهان بر اراده خداوند غلبه نمی‌کند.

▪ داستان فرعون

فرعون می گفت «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ»[۴۹] من بالاترین پروردگار هستم. وقتی خواب دید که کودکی تاج و تخت او را از بین خواهد برد. او تصمیم به قتل تمامی پسران بنی اسرائیل گرفت و خداوند قادر به مادر موسی(ع) الهام کرد که کودک را به آب بیفکن ما نگهبان او هستیم «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». [۵۰] خداند نه تنها موسی (ع) از قتل فرعون نجات داد بلکه کاری کرد که خود فرعون با دست خودش او را پرورش دهد و بزرگ کند و به همین دلیل موسی در جریان گرفته شدن از آب توسط آسیه در کاخ فرعون بزرگ شد «وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ». [۵۱]

▪ داستان طالوت و جالوت

پس از رحلت حضرت موسی علیه‌السلام، بنی‌اسرائیل به رهبری «یوشع بن نون» - وصی و جانشین موسی - به سوی

۴۹. نازعات: ۲۴.

۵۰. قصص: ۷.

۵۱. قصص: ۹.

سرزمین شام و فلسطین حرکت کردند تا با زورمندان آن سرزمین بجنگند و شهرهای آن را فتح کنند. سال‌ها این درگیری‌ها ادامه داشت. در آن دوران پیامبری در میان بنی‌اسرائیل بود که در روایات از او با نام «اشموئیل» یاد شده است.

بنی‌اسرائیل که از آزار و هجوم دشمنان به ستوه آمده بودند، نزد این پیامبر آمدند و گفتند: «برای ما فرماندهی تعیین کن تا زیر فرمان او با دشمنانمان بجنگیم.» اشموئیل که پیش‌تر سستی و بی‌همتی آنان را دیده بود، به آنان هشدار داد و فرمود که بیم آن دارد هنگام فرمان جهاد، از فرمانده خود سرپیچی کنند و از میدان نبرد عقب‌نشینی نمایند. اما آنان اصرار کردند و وعده دادند که در راه خدا پایداری خواهند کرد.

اشموئیل از خداوند درخواست کرد فرمانده‌ای شایسته برای آنان برگزیده شود. خداوند به او وحی کرد که مردی را برای این مأموریت انتخاب کرده است و باید پرچم فرماندهی را به دست او بسپارد. آن مرد «طالوت» بود؛ مردی بلند قامت، نیرومند، با اراده‌ای استوار و دارای دانش و تدبیر.

اشموئیل طالوت را به مردم معرفی کرد و گفت خداوند او را برای فرماندهی شما برگزیده است. اما برخی از بنی‌اسرائیل بهانه آوردند و گفتند: چگونه او فرمانروای ما باشد، در حالی که ثروت و جایگاه ظاهری ندارد؟ پیامبرشان پاسخ داد که خداوند او را بر شما برتری داده و در دانش و توان جسمی برگزیده است. سرانجام

بنی‌اسرائیل سخن پیامبر خود را پذیرفتند و برای مقابله با طاغوت زمان خود، «جالوت»، به راه افتادند.

هنگامی که سپاه بنی‌اسرائیل به میدان نبرد نزدیک شد و لشکر عظیم جالوت را دید، گروهی از آنان دچار ترس شدند و گفتند: «فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ». اما مؤمنانی که به وعده خدا یقین داشتند گفتند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».[۵۲]

آنگاه که دو سپاه در برابر یکدیگر قرار گرفتند، مؤمنان دست به دعا برداشتند و گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».[۵۳] خداوند نیز آنان را یاری کرد و سرانجام سپاه جالوت شکست خورد. قرآن کریم می‌فرماید: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ...».[۵۴]

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که خداوند به پیامبر بنی‌اسرائیل وحی کرد: قاتل جالوت کسی است که زره موسی (ع) بر تن او اندازه باشد. آن جوان «داوود» فرزند «ایشا» و از نسل لاوی بن یعقوب بود. گفته‌اند ایشا ده پسر داشت و داوود از همه کوچک‌تر بود و به چوپانی گوسفندان پدرش مشغول بود.

۵۲. بقره: ۲۴۹.

۵۳. بقره: ۲۵۰.

۵۴. بقره: ۲۵۱.

طالوت هنگام بسیج سپاه، همه پسران ایشا را فراخواند و زره موسی را بر تن آنان آزمود، اما برای هیچ‌کدام اندازه نبود؛ یا بلندتر بود یا کوتاه‌تر. سرانجام داوود را که نوجوانی چوپان بود فراخواندند. وقتی زره را پوشید، درست اندازه او بود. او همراه خود فلاخنی داشت و چند سنگ در دست گرفت و همراه سپاه به میدان رفت.

در میدان نبرد، جالوت با هیبت فراوان و تاجی بلند بر سر، در برابر سپاه ایستاده بود. داوود سنگی در فلاخن گذاشت و به سوی او پرتاب کرد؛ سنگی که به پیشانی جالوت برخورد کرد و او را از پای درآورد. با کشته شدن جالوت، سپاهش پراکنده شد و بنی‌اسرائیل پیروز شدند.

این واقعه نمونه‌ای روشن از سنت الهی در تاریخ است؛ همان حقیقتی که قرآن بیان می‌کند که گاه گروهی اندک، به اذن خداوند بر سپاهی بزرگ پیروز می‌شوند و نصرت الهی نصیب کسانی می‌شود که با ایمان و صبر در راه حق ایستادگی می‌کنند.

▪ داستان طوفان شن

واقعهٔ طبس در هشتم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ رخ داد؛ حادثه‌ای که به‌عنوان یکی از نمونه‌های روشن امدادهای غیبی و نصرت الهی در تاریخ انقلاب اسلامی شناخته می‌شود. در آن زمان، دولت آمریکا برای نجات جاسوسان خود که در سفارت این کشور در تهران بازداشت شده بودند، عملیاتی محرمانه را طراحی کرد.

بر اساس این طرح، چند فروند هواپیمای ترابری «سی-۱۳۰» حامل نیروهای ویژه و تجهیزات نظامی از پایگاهی در مصر به پرواز درآمدند تا در نقطه‌ای از کویر طبس فرود بیایند و از آنجا عملیات آزادسازی جاسوسان را آغاز کنند. همه‌چیز با دقت نظامی برنامه‌ریزی شده بود و فرماندهان آمریکایی گمان می‌کردند که این عملیات به‌سادگی انجام خواهد شد.

اما هنگامی که هواپیماها وارد آسمان ایران شدند، حادثه‌ای غیرمنتظره رخ داد. ناگهان در منطقهٔ کویر طبس طوفانی شدید از شن برخاست؛ طوفانی که دید افقی را به‌شدت کاهش داد و نظم عملیات را بر هم زد. در میان این آشفتگی و شرایط نامساعد، یکی از هواپیماها با هواپیمای دیگری برخورد کرد و هر دو دچار آتش‌سوزی شدند. در نتیجهٔ این حادثه، هشت تن از نظامیان آمریکایی کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند.

فرماندهان عملیات که با چنین وضعیتی روبه‌رو شدند، ادامهٔ مأموریت را غیرممکن دیدند. آنان که با شکست روبه‌رو شده بودند، ناچار شدند عملیات را نیمه‌کاره رها کنند و با شتاب منطقه را ترک نمایند؛ حتی اجساد کشته‌شدگان خود را نیز در همان کویر باقی گذاشتند. پس از این واقعه، امام خمینی(ره) در پیامی به این حادثه اشاره کردند و آن را جلوه‌ای از یاری الهی دانستند. ایشان فرمودند: «این طوفان، طوفانی نبود که انسان بتواند آن را با محاسبات نظامی توضیح دهد؛ بلکه این امداد غیبی خداوند بود که ملت ایران را یاری کرد... شن‌ها مأمور خدا بودند».

این حادثه در نگاه بسیاری از مردم به‌عنوان نشانه‌ای از نصرت الهی ثبت شد؛ واقعه‌ای که نشان داد در برابر ارادهٔ خداوند، هیچ قدرتی -حتی قدرت‌های بزرگ نظامی- توان ایستادگی ندارد و ملتی که به خدا توکل کند، می‌تواند بر توطئه‌های بزرگ نیز غلبه نماید.

سه راهبرد دیگر؛

وحدت بخشی

تبیین ضرورت مقاومت

تعیین وظیفه

بزودی در کانال های موسسه منتشر خواهد شد.

کانال ایتا موسسه فقهی تربیتی مصباح الهدی:

WWW.EITAA.COM/FEGHHE_TARBIAT_MESBAH

کانال ایتا کارگروه تخصصی تبلیغ موسسه «رادیو تربیت»:

WWW.EITAA.COM/RADIOTARBIATT